معرفی تفصیلی سفرنامه‌ی تلگرافچی فرنگی

ماندانا سایه‌بانی*

تاریخ دریافت:۹۶/۱۱/۲۸
تاریخ پذیرش:۹۷/۰۱/۰۵

چکیده

سفرنامه‌ها به عنوان بخشی از رسانه‌ی فرهنگی، حاصل تلاش و کنجکاوی‌های شخص سفرنامه‌نویس است که مشاهدات و تجربیات خود را از یک فرهنگ ناشناخته و بیگانه به فرهنگ خود و همزیستانش منتقل می‌کند. سفرنامه‌ها از آنجایی که غالباً بدون سفارش و دستور از بالادست به نگارش درمی‌آیند، حاصل ذوق و سلیقه و خودانگیختگی‌های درونی سفرنامه‌نویس است که در سفر به چشم خود دیده و در حَضَر آنها را بازنمایی و بررسی و به رشته‌ی تحریر درآورده است. از این‌رو، در سفرنامه‌ها معمولاً ریزبینی، تیزبینی و نکات ظریفی وجود دارد که ممکن است بیننده‌ی معمولی را بیش از کتاب‌های تاریخی و گزارش‌گونه و سلطانیات (نامه‌های درباری) ـ که با سفارش دیوان‌سالاران توسط منشی‌های درباری نوشته شده‌اند ـ آگاه سازد و می‌تواند برای هر مخاطب و پژوهشگر دیده‌وری، باورپذیرتر و نزدیک‌تر به واقعیت باشد، با اطمینان به آن مراجعه کند و از داده‌های آن بهره برد.

سفرنامه‌ی بی‌نام تلگرافچی فرنگی نیز از ویژگی‌های فوق بی‌بهره نیست؛ افزون بر این، چون سفرنامه‌ای ناشناخته است و تاکنون کمتر کسی به آن توجه کرده، می‌تواند اهمیت موضوع و ضرورت نگارش مقاله در این زمینه را نیز توجیه کند. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی، ضمن معرفی سفرنامه‌ی فوق ـ که گزارش منحصر به فردی از وضعیت شهرها، روستاها و راه‌های ارتباطی ایران در اواخر حکومت قاجار، برای مکان‌یابی مسیر سیم‌های تلگراف از تهران تا بوشهر و بالعکس است ـ به مقایسه‌ی تطبیقی این سفرنامه با سایر سفرنامه‌های شناخته‌شده می‌پردازد؛ به ویژه سفرنامه‌هایی که در عصر قاجاریه نوشته شده است. در این مقاله، افزون بر اهمیت تاریخی و جغرافیای تاریخی ایران در آن زمان از نظر ثبت و ضبط آبادی‌ها و روستاهای بین راه، به صورت ضمنی به موضوعات پیرامونی و مرتبط با آن نیز اشاره می‌شود.

نتایج حاصل از این مقاله نشان می‌دهد که گسترش این رسانه‌ی ارتباطی (تلگراف) ـ که به دلایل بهره‌برداری و حفظ منافع اقتصادی و سیاسی دولت استعمارگر و ابرقدرت آن زمان یعنی انگلستان به وجود آمد ـ چگونه به ضد خود یا به گفته‌ی هگل، به آنتی‌تز خود تبدیل و ابزاری شد برای ایرانیان آن عصر تا به سرعت اخبار را از مرکز به شهرستان‌های دوردست و بالعکس منتقل سازند. بی‌شک می‌توان این رسانه را یکی از دلایل رشد و بیداری مردم ایران در اواسط و اواخر دوره‌ی قاجار پنداشت که درنهایت به جنبش اصلاحی مشروطه منجر شد.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه‌ی تلگرافچی فرنگی، سفرنامه‌ها، تلگراف.

saybani1971@gmail.com

* نویسنده و پژوهشگر.

۱- مقدمه

سنت سفرنامه‌نویسی پیش از آنکه در کشورهای غربی متداول شود، از کشورهای شرق به ویژه کشورهای مسلمان و از دوران فتوحات خلفا به بعد رواج و گسترش یافت. اگر به جهان قرن پنجم هجری بنگریم (فاروقی، ۱۳۶۲ :۳)، در جاده‌ها و بازارهای اروپا سیاحان زیادی را می‌بینیم؛ در حالی که در مشرق زمین و ایران به ندرت با جهانگرد و تاجری غربی مواجه می‌شویم. سفرکردن و سفرنامه‌نویسی بیشتر کار ملت‌های شرق [بوده] است.

ظاهراً مردم غرب در آن دوران، علاقه‌ی چندانی برای مسافرت به کشورهای دوردست نداشته‌اند. اما با گذشت زمان در چند قرن بعد، اوضاع به گونه‌ای دیگر می‌شود؛ در پی شروع رنسانس در اروپا و رشد سوداگری و آغاز فعالیت‌های استعماری در نواحی شرق و آفریقا، انبوهی از جهانگردان ایتالیایی، اسپانیایی، هلندی، انگلیسی و فرانسوی به بهانه‌های مختلف از جمله تجارت، رواج دین مسیح به توصیه‌ی پاپ، ماجراجویی و ... به کشورهای شرق هجوم می‌آورند. دیگر کمتر کسی سیاح مسلمانی را در غرب می‌بیند و از آن زمان است که سیاحت و سیاحت‌نویسی کار ویژه‌ی غربی‌ها می‌شود. این در حالی است که در میان مسلمانان تمایلی به دیدن بلاد کفر وجود نداشت. این دگردیسی‌ها حاصل رشد اقتصادی فرهنگ اروپایی و افول کشورهای شرقی است (فولادوند، ۱۳۶۱: ۸-۳).

گرچه پیش از شکل‌گیری حکومت صفویان، کشیشان مسیحی همراه با گروهی از بازرگانان ـ که معروف‌ترین آنها مارکوپولو است ـ در سرزمین‌های تحت سیطره‌ی مغول‌ها دیده شده‌اند، اما از زمان به قدرت رسیدن حکومت شبه ملی صفویان و به ویژه در زمان شاه عباس است که پس از گسترش روابط سیاسی و بازرگانی با کشورهای غربی، با ورود سیاحان خارجی به ایران مواجه می‌شویم.

یکی از مهم‌ترین موضوعات در زمینه‌ی بررسی سفرنامه‌ها، پرسش از انگیزه‌ی سفرنامه‌نویسان و کشف آن است؛ از این رو در این پژوهش نیز یکی از پرسش‌های اساسی، کشف انگیزه‌ی این سفرنامه‌نویس احتمالاً انگلیسی است که پاسخگویی بدان پرسش نیز چندان دشوار نیست. وی برای گزارش طول و مسیر راه و نقشه‌ی سیم‌های تلگراف، این سفر و مأموریت را پذیرفته است. گرچه از لابه‌لای متن سفرنامه چنین دریافت می‌شود که در سال‌های قبل نیز برخی از این مکان‌ها را دیده و این دومین سفر او بدین مناطق است.

در مورد پیشینه‌ی سفرنامه‌نویسی و سفرنامه‌های معروف شرق مانند ابن فضلان، ابودلف، ابن جبیر، ناصرخسرو، ابن بطوطه و به ویژه سفرنامه نویسان غربی همچون مارکوپولو، تاورنیه، شاردن و غیره، همچنین در سفرنامه‌ی ایرانیان ـ که در زمان قاجاریه به غرب رفته‌اند و در این مقاله برای مقایسه‌ی این اثر با آن سفرنامه‌ها در بخش جداگانه‌ای از مقاله بدان اشاره خواهد شد ـ تاکنون مطالب فراوانی در این زمینه نوشته شده است؛ اما شیوه نامه‌ی مقاله اجازه نمی‌دهد به توضیح و تشریح تمامی آنها پرداخته شود. پس با مراجعه به پایگاه‌های اینترنتی و کتاب‌های مرجع شناسی می‌توان به سوابق آنها دسترسی یافت؛ از این‌رو، ذکر آنها در این مقاله ضرورتی ندارد. اما در مورد این مقاله به جز مطالب مبسوطی که زنده یاد ایرج افشار در مجله‌ی جهان نو (۳: ۲۹۹-۲۹۷) منتشر کرده است و حواشی که

زنده یاد ایرج افشار و عباس سایبانی هر کدام با نام خودشان در زیرنویس سفرنامه نوشته‌اند، تاکنون مطلب دیگری منتشر نشده است. پس می‌توان گفت این نخستین‌بار است که به نقد و معرفی تفصیلی این سفرنامه پرداخته می‌شود. چون مقاله از نوع مقاله‌های توصیفی و تأکیدی است و با روش توصیف و تحلیل کیفی به انجام خواهد رسید، نیازی به داشتن فرضیه و گمانه‌زنی نیست؛ چون انگیزه‌ی نویسنده از ابتدا مشخص است، پس نیازی به بیان آن نیست چون توضیحی می‌شود بر واضحات دیگر.

روش اجرای کار چنان که در مقدمه ذکر شد، کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیل کیفی و به میزان کمتری تطبیقی است که از ویژگی روش‌هایی به شمار می‌رود که مختص بررسی این گونه آثار است. از این رو به لحاظ ماهیت در این گونه بررسی‌ها نیازی به چارچوب نظری، متغیّرهای ثابت و وابسته، جامعه‌ی آماری، پیمایش و ... نیست؛ زیرا این موارد مختص تحقیقات جامعه‌شناختی و شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی است و در این شیوه‌ی بررسی کاربردی ندارد.

این مقاله شامل چند بخش است؛ ابتدا به معرفی اجمالی و کلیاتِ سفرنامه‌ی تلگرافچی فرنگی پرداخته می‌شود. سپس به مقایسه‌ی این سفرنامه با برخی از سفرنامه‌های دیگر ـ که در آن مطالبی در مورد این عصر ذکر شده است ـ می‌پردازد؛ از جمله سفرنامه‌هایی که در عصر قاجاریه و حکومت‌های ماقبل آن به ویژه صفویه، از سوی ایرانیان طی سفر به فرنگ یا سفرنامه‌هایی که از سوی فرنگیان در مسافرت به ایران نوشته شده است. همچنین پیدایش تلگراف در ایران و اثرات اجتماعی و پیامدهای آن، سپس نقد و فرازهایی مهم و درخور تأمل از تقریرات سفرنامه‌نویس، پایان مقاله، حسب معمول نتیجه‌گیری و برآیندی از ناخودآگاه متن، فهم هرمنوتیک از این پویش را دربرمی‌گیرد.

۲ـ معرفی اجمالی

یکی از نسخه‌های ترجمه‌شده‌ی این سفرنامه، در سال ۱۳۵۰ به وسیله‌ی شادروان عباس سایبانی- که در آن زمان دانشجوی رشته‌ی ادبیات فارسی در دانشگاه تهران بود - از روی نسخه‌ی اصل به خواهش زنده یاد ایرج افشار تنسیخ شد و با تصحیح، حاشیه‌نویسی، توضیح و زیرنویسی آن دو، در سال ۱۳۵۲ در جلد ۱۹ مجموعه مقالات فرهنگ ایران زمین منتشر شد. بدیهی است چون بخش زیادی از محتوای سفرنامه به جنوب ایران اختصاص دارد، توضیحات این بخش و تصحیح اعلام جغرافیایی به شادروان عباس سایبانی ـ که از فرهیختگان و صاحبان تحصیلات عالیه و بومی این مناطق بود ـ سپرده شد و سایر بخش‌ها را زنده‌یاد استاد ایرج افشار برعهده گرفت. هر یک از این مصححان نیز نام خود را در زیرنویسی و حاشیه‌نویسی این سفرنامه ذکر کرده‌اند.

تلگرافچی فرنگی، تکنسینی انگلیسی است که در سال ۱۸۷۹ به بازدید، سرکشی، توسعه‌ی خطوط تلگراف و سیم‌کشی آن مأمور شده است. نسخه‌ی اصل سفرنامه در کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی (اسلامی) به شماره $\frac{۵۴۰۴}{۷۵}$ ثبت و در فهرست آنجا (جلد دوم، ص ۴۴۴) معرفی شده‌است. ایرج افشار نیز پیش از چاپ این اثر، در مجله‌ی جهان نو (۳: ۲۹۹-۲۹۷) به معرفی اجمالی آن پرداخته است.

دقـت ایـن مأمـور در ضبط مطالـب مربوط به عمـارات و آثار قدیمی و روش تدوین سـفرنامه، بیانگـر ایـن اسـت که مؤلف فرنگـی احتمالاً منشـی و همراهان ایرانی نیز به همراه داشـته اسـت (افشار، ۱۳۵۲: ۱۸۳).

سـفر این مأمور انگلیسـی از تهران، روز شـانزدهم ژانویه شـروع و پس از گذرکردن از کاشـان، اصفهان، نطنز، نائین، اردکان، میبد و تفت به سـوی کرمان روانه می‌شـود. سـپس از مسـیر انار، بردسـیر و کرمـان راهـی بندرعبـاس می‌شـود و از بندرعبـاس به بوشـهر می‌رود. پـس از بیماری همراهـان و فـوت یـک نفـر از آنها در بندرعباس، از همان مسـیر بـه کرمان و مرکـز بازمی‌گردد.

وصـف آثـار، اماکـن تاریخـی و آبـادی و منـازل بیـن راه توسـط ایـن سـفرنامه‌نویس بی‌نظیر اسـت، امـا بخش‌هایـی از سـفرنامه کـه در آن بـه تحلیـل تاریخـی و اظهـار نظـر شـخصی خود می‌پـردازد، اعتبـار درخـور ملاحظه‌ای نـدارد. امـا از نظر بیان اطلاعـات اقتصادی، میـزان مالیات ایـن مناطـق، تولیـدات، انواع درخت‌هـا و میوه‌جات و تولیـدات محلی و صنایع دسـتی، وضعیت راه‌هـا و حمـل و نقـل زمینی، انـواع خوراکی‌هـا، آب آشـامیدنی، بیماری‌هـا، تجـارت و بازرگانی، صیـد، مروارید و سـایر اطلاعـات منـدرج از اواخر عصر قاجاریه در سـفرنامه، یکـی از آثار کمیاب و قابـل اسـتناد به شـمار می‌رود.

۳ـ سفرنامه‌های دوره‌ی قاجاریه

در دوره‌ی قاجاریـه بـه دلیـل ضعـف و بی‌لیاقتـی پادشـاهان، قجـری سـفیران، نماینـدگان، تکنوکرات‌هـا و مأمـوران فرنگـی بیـش از گذشـته بـه ایران آمدنـد و بـه تدریج در امور سیاسـی و نظامـی و اقتصـادی دخالـت کردنـد. عـده‌ای از آنهـا مقام‌هـای دیوانـی ماننـد ریاسـت گمرک، مستشـاری نظامی، بانکداری، مهندسـی و ... را عهده‌دارشـدند. به همین دلیل تعداد سفرنامه‌های آنهـا بسـیار زیـاد اسـت و غالبـاً نیز از نظـر توصیف وضعیـت ایرانیان تکـراری و از نظـر همانندی وقایع، بسـیار به هم نزدیک‌اند؛ از این‌رو، بسـیاری از آنها چون دارای مطالب جدید و چشـم‌گیری نبودنـد ، بـه فارسـی نیـز ترجمه نشـدند. یکـی از مهم‌تریـن و عام‌تریـن موضوع این سـفرنامه‌ها، هوسـرانی شـاهان و درباریان قاجاری، توصیف حرمسـراهای آنها، فسـاد درباریان، دیوان‌سـالاران و ظلـم و سـتم آنها بـه مردم ایران اسـت.

از سـفرنامه‌های معروف این دوره، سـفرنامه‌ی اوژن فلاندن اسـت که تصاویر و نقاشـی‌های زیبا و گویایی دارد. همچنین نامه‌های الکسـاندر گریبایدوف، سـفیر روسـیه در تهران اسـت که وضعیت تأسـف‌بار ایران در آن روزگار را نشـان می‌دهد. سـفرنامه‌های معروف دیگری نیز از ارنسـت اورسـل، هنـری مـوزرد، مسـیو بهلر، دکتر فوریه، هوتم سـیندی، درو ویل، چالز فرانسـیس مکنـزی و ... نیز وجـود دارد کـه صرفاً به توصیف شـهرها، مردم و آداب و رسـوم آنها پرداخته اسـت.

همچنیـن از سـفرنامه‌های دیگـر ایـن دوره کـه جنبه‌هـای تحقیقاتـی، تبلیغاتی، جاسوسـی و گزارش‌هـای نظامـی و سیاسـی داشـته و در قالـب طنز و تمسـخر از ایرانیان بیان شـده اسـت، می‌تـوان بـه سـفرنامه‌های جیمز موریه، دوکلاس سـلادن، هرمـان نوردن ـ که با سدیدالسـلطنه کبابـی نیـز در بوشـهر نشسـت و برخاسـت داشـت و کتـاب «زیـر آسـمان ایـران» را در آمریـکا منتشـر کرد- اوسـتاس دولوری، دکتر سـیدیل الگود و بالأخره پروفسـور ادوارد براون و ... اشـاره کـرد. تعـدادی از ایـن سفرنامه‌نویسـان صرفاً برای مشـاهده‌ی جاذبه‌های شـهرهای شـرقی و آثار

باستانی ایران به این مملکت سفر نکرده‌اند، بلکه زیر نقاب تحقیق، برای ایران و ایرانیان خواب‌هایی دیده‌اند (نک ورجاوند، ۱۳۶۱: ۸-۳) و برخی دیگر، سفرنامه‌هایی داستانی است؛ مانند سفرنامه‌ی اوستاس دولوری و دوگلاس سلادن نویسندگان کتاب عجایب ایران و معروف‌ترین این سفرنامه‌ها «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» اثر جیمز موریه با ترجمه‌ی میرزا حبیب اصفهانی است. برخی دیگر نیز گزارش‌هایی اداری است؛ مانند سفرنامه‌ی تلگرافچی انگلیسی که موضوع اصلی این مقاله است، همچنین سفرنامه‌ی مهندس ایرانی دوره‌ی محمدشاه قاجار، سفرنامه محمدابراهیم کازونی و ... .

بخش دیگر سفرنامه‌های عصر قاجاریه، سفرنامه‌هایی است که ایرانیان در این عصر می‌نویسند به ویژه از زمان پادشاهی ناصرالدین شاه که پای آنها به اروپا باز می‌شود؛ زیرا تا قبل از این زمان ایرانیان از مسافرت به کشورهای غیرمسلمان اروپایی ابا داشته‌اند. از معروف‌ترین سفرنامه‌های ایرانیان که در قرون میانه نوشته شده، سفرنامه‌ی ناصرخسرو قبادیانی است. همچنین سفرنامه‌ی موسی بیگ، نخستین سفیر شاه عباس به هلند که مطلب درخور توجهی ندارد. از سفرنامه‌های دیگر عصر صفوی، سفینه‌ی سلیمانی اثر سفیر ایران در سیام است که بین سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۴ نوشته شده، همچنین سفرنامه‌ی ابوالحسن‌خان شیرازی، ایلچی دربار و فرستاده‌ی ایران به روسیه است که آن را محمدهادی شیرازی نوشته است (فاروقی، ۱۳۶۱: ۱۵۷-۷۵) و بالأخره از سفرنامه‌های اواخر دوران صفویه می‌توان سفرنامه‌ی حزین لاهیجی را نام برد.

در واقع، روابط بازرگانی و بین‌المللی ایران به صورت رسمی از زمان صفویان ـ که نخستین دولت شبه ملی ایران پس از سقوط ساسانیان است ـ آغاز می‌شود. صفویان دولتی قدرتمند بود که با بازرگانان و دولت‌های غربی به شکلی متوازن و برابر نه تحمیلی، روابط تنگاتنگی داشت. از این دوره است که هجوم سفرنامه‌نویسان در قالب بازرگان، فرستاده، کارشناس، سفیر، ماجراجو، سیاح و ... به نواحی ایران آغاز شد. این روابط در دولت‌های بعد از صفویه نیز که هر کدام به نوعی خود را دنباله رو، هم‌پیوند و وابسته به آن حکومت می‌دانستند نیز ادامه یافت؛ از این رو بی‌مناسبت نیست که در این مقاله ـ که محور اصلی آن سفرنامه است ـ به منظور نشان‌دادن پیشینه‌ی سفرنامه‌نویسی، اجمالاً از سفرنامه‌های عصر صفویه نیز ذکری به میان آورده شود.

از سفرنامه‌های معروف اروپاییان درباره‌ی ایران به ویژه در زمان صفویه به صورت فهرست‌وار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: سفرنامه‌های فرمائو مارتینز اوانجلو (۱۵۱۵م / ۹۲۱ ق)، آنتو نیوتن رویرو (۱۵۲۳ م / ۹۳۰ ق)، جان نیوبری (۱۵۸۱م / ۹۸۹ ق)، نیکولا دوارتابلو (۱۶۰۶ م / ۱۰۱۶ ق)، دُن گارسیادو سیلوا فیگوئرا (۱۶۱۴ م / ۱۰۲۳ ق)، پیترو دلاواله (۱۶۲۱ م / ۱۰۳۱ ق)، یان اسمیت (۱۶۲۶ م / ۱۰۳۶ ق)، استودارت (۱۶۲۷ م / ۱۰۳۷ ق)، جان اشترویس (۱۶۲۷ م / ۱۰۴۸ ق)، ژان تونو (۱۶۵۵ م / ۱۰۷۶ ق)، بارتلمی آبه کاره (۱۶۷۲-۴ م / ۱۰۸۳-۵ ق)، ژان شاردن (۱۶۷۴ م / ۱۰۸۵ ق)، انگلبرت کمپفر (۱۶۸۵ م / ۱۰۹۷ ق)، گرگوری فریرافیداگلو (۱۶۹۶ م / ۱۱۰۵ ق)، گملی کارری (۱۶۹۴ م / ۱۱۰۶ ق)، کورنلیس دوبر ویجن (کورنی لوبرون) (۱۷۰۶ م / ۱۱۱۸ ق) (وثوقی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۸۹-۹۰۹). نویسندگان این سفرنامه‌ها همگی از مسیر هرموز، بندرعباس، لار،

جهـرم، شـیراز و اصفهـان یـا بالعکـس گـذر کرده‌انـد. سـفرنامه‌های دیگری نیـز وجـود دارد که نویسـندگان آنهـا از سـایر مرزهـای زمینـی ماننـد تبریـز، همـدان، عـراق و ... بـه ایـران آمده‌اند؛ ماننـد سـفرنامه‌ی فرانچسـکو (۶۹۴ م / ۱۱۰۵ ق) کـه از تبریـز وارد ایـران شـده اسـت. مهم‌تریـن سـفرنامه‌های عصـر صفـوی همان سـفرنامه‌هایی اسـت کـه در فـوق به آنها اشـاره شـد. این امر بـه دلیـل رشـد بـورژوازی در اروپا و یافتـن بازارهای جدید جهانی برای کشـورهای اسـتعمارگر و روبـه رشـد اروپایی بوده اسـت.

بایـد اضافـه کـرد کـه در اواسـط عصـر صفـوی بـه ویـژه در دوره‌ی زمامـداری شـاه عباس و توانمنـدی و اقتـدار حکومـت صفـوی، ایـن روابط به صـورت پایاپـای و موازی صـورت می‌گرفت. بـه نظـر امانوئـل والرشـتین، صاحب‌نظر در جامعه‌شناسـی تاریخـی ـ که جان فـوران در پژوهش بی‌نظیر خود «تاریخ تحولات اجتماعی ایران (مقاومت شـکننده)» آن را مورد اسـتفاده و گسترش داده اسـت ـ در نظـام نویـن سـرمایه‌داری جهانی از قرن شـانزدهم میلادی به بعد، جهان به سـه بخش بزرگ تقسـیم می‌شـود؛ اول هسـته‌ی مرکزی، شـامل دولت‌های قوی که بزرگترین سـهم را از سـرمایه‌گذاری بین‌المللـی بـه خود اختصـاص می‌دهند؛ دوم مناطق حاشـیه‌ای از دولت‌های ضعیـف کـه در حد بالایی اسـتثمار می‌شـوند و سـوم مناطـق نیمه‌حاشـیه‌ای مانند ایـران که از سـوی هسـته‌ی مرکزی بهره‌کشـی می‌شـوند، اما مناطق حاشـیه‌ای دیگر را مورد اسـتثمار قرار می‌دهنـد. ایـران عصـر صفوی تـا پایان حکومت شـاه عبـاس، از مناطق حاشـیه‌ای بسـیار دورتر بـود (فـوران، ۱۳۸۹: ۴۶)؛ امـا بـا فروپاشـی صفویـان و آغـاز حکومت‌های ناپایـدار افشـاریه، زندیه و ضعـف حکومت‌هـای پـس از صفویه به ویـژه قاجاریه که هر کـدام خـود را وارث حکومت صفویه می‌دانسـتند، ایـن معادلـه به هـم خورد و ایران نیـز به صورت یکـی از حکومت‌های مصرف‌کننده ی بـورژوازی اروپـا و حاشـیه‌ای درآمـد و روابـط دولت‌هـای اروپایـی بـا ایـن کشـور که تـا پایان پهلـوی دوم همچنـان ادامـه یافـت، مداخله‌گرایانـه، نابرابر و به نفع منافع اسـتعماری کشـورهای مختلـف اروپایـی بـود کـه در این مقاله مجالی برای بازگشـودن ایـن نوع روابط نیسـت. از این رو، سـفرنامه‌های موجـود در عصـر قاجاریـه به بعـد نیز تحت تأثیـر این گونـه روابط قرارداشـته‌اند و بـه نـدرت در ایـن دوره بـه آثاری برمی‌خوریم کـه از روی واقعیت و صرفاً مشـاهدات بی‌غرضانه‌ی سـفرنامه‌نویس نوشته شـده باشد.

۴ـ اهداف و چگونگی احداث شبکه‌ی تلگراف در ایران

احـداث ایسـتگاه و خطـوط تلگـراف در ایـران که از زمان ناصرالدین‌شـاه توسـط انگلیسـی‌ها آغـاز شـده بود، مناقشـات فراوانی در میـان دولت‌های انگلیـس و ایران همچنین نخبـگان ایرانی و روحانیـون در پـی داشـت تـا جایـی که بسـیاری از ملی‌گرایـان ایران نیـز نگرانی خـود را از آن ابـراز می‌کردنـد؛ زیـرا یکی از اهداف دولت اسـتعمارگر انگلیـس، بالابردن پرچم کشـورش در آن ایسـتگاه‌ها بـه مثابـه‌ی بخشـی از خـاک خـود بود. بدیهی اسـت کـه علاوه بـر بالا بـردن پرچم، هدف‌هـای اقتصـادی و سیاسـی دیگـری نیز مدنظر انگلسـتان بوده اسـت.

اهمیـت ایـران به دلیل موقعیت جغرافیایی آن که پلی میان شـرق و غرب بود و منابع فراوانی نیـز داشـت، همچنیـن به دسـت‌آوردن تنگـه‌ی هرمز که آبـراه مهم و اسـتراتژیک جهانی اسـت

از همـان آغـاز رشـد سـرمایه‌داری، توسـعه‌ی دریانوردی و جهان‌گشـایی و کشـف سـرزمین‌های ناشـناخته‌ی آفریقایـی و آسـیایی بـا هدف بهره‌بـرداری از منابـع و بـه اسـتعمار درآوردن آنها، از قـرن شـانزدهم م. / دهـم ق. آغـاز شـد. نمونه‌ی کامـل این امـر در خلیج فارس، اشـغال جزیره‌ی هرمز اسـت. دولت انگلسـتان پس از ضعف امپراتوری پرتغال، وارث سـیادت دریایی خلیج فارس شـد کـه تا اواسـط قرن بیسـتم، کجدار و مریـز به بهانه‌ی مبارزه بـا دزدان دریایـی و جلوگیری از تجارت بـرده و ... همچنان ادامه داشـت.

در قـرن نوزدهـم میـلادی بـه دلیـل دگرگونی‌هایی کـه در نظام سیاسـی و اقتصـادی جهان رخ داد، لـزوم ارتبـاط هـر چـه سـریع تر مأموران انگلیسـی با مرکـز فرماندهی خـود یعنی لندن، بیـش از پیـش احسـاس می‌شـد. آنهـا لازم دیـده بودنـد تـا ارتبـاط خـود را از بمبئـی بـه خلیج فـارس و از آنجا به انگلسـتان مسـتحکم‌تر سـازند تا سیاسـت فعال‌تـری در منطقه ایفـا کنند؛ از ایـن رو، بـرای حفـظ مسـتعمرات خود در هندوسـتان از طریـق دروازه‌ی آن یعنـی خلیج فارس، می‌بایسـت حضور خود را به طرق مختلف تحکیم کنند. یکی از این راه‌ها، تأسـیس کنسـولگری و تلگرافخانـه در مناطـق مختلـف ایـران بود که درنهایت به خلیج فارس می‌رسـید تا این شـهرها را بـه تهـران متصل سـازد؛ از این رو در دهه‌ی هشـتاد / قرن سـیزدهم هـ. ق، تـلاش خود را برای تأسـیس تلگرافخانـه در ایـران آغـاز کرد. در سـال ۱۲۸۰ هـ. ق / ۱۸۶۳ م، سـیم تلگـراف به ایران رسـید. آنهـا بر فراز هر ایسـتگاهی پرچـم خود را به اهتـزاز درمی‌آوردند و آن مـکان و مکان‌هایی را کـه بـرای اسـتقرار پرسـنل خـود فراهـم می‌دیدند، جزئـی از خاک انگلسـتان تلقـی می‌کردند (نـک. سدیدالسـلطنه کبابـی، ۱۳۴۲: ۱۳۴ و زعیمی، ۱۳۹۳: ۱۴۹-۱۲۷ و نقـوی، ۱۳۹۵: ۶۴-۳۹).

انعـکاس ایـن رویدادهـا و انتقـاد از آن نـه تنهـا در مطبوعات عصـر قاجار و نخبـگان ایران به وفـور دیـده می‌شـود، بلکـه در میـان مردمـان عـادی ایـن مناطق نیـز شـواهدی از آن مشـاهده می‌شـود. یکـی از ایـن واکنش‌هـا، ترانه‌ی طنزی اسـت کـه با تحریـف دوبیتی باباطاهـر درباره‌ی یکی از رؤسـای تلگرافخانه به نام «لبو» سـروده شـده و سدیدالسـلطنه کبابی بخشـی از آن را در کتـاب «بندرعبـاس و خلیج فـارس» نقل کرده اسـت:

بِشُم واشُم از این هنگامه درشُم — بِشُم از قشم و از بندر به درشُم
نویسم نامه‌ای بهر "لبو" من — که این دیری بَسه یا دیرترشُم

(سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۴۲: ۱۳۵).

عـلاوه برایـن بیت‌هـا، یکـی از ترانه‌سـرایان بومـی بندرعبـاس نیـز ضمـن بـه حاشـیه راندن انگلیسـی‌ها و اعطـای برچسـب‌های تحقیرآمیـز «فرنگی»، «کافر»، «بت پرسـت» و ... بـه آنها، با زبانـی عامیانـه خشـم و نارضایتـی مردمان عـادی هـم روزگار خـود را در ترانه‌هایش به سـادگی ابـراز کـرده اسـت با ایـن مضمون که: «فرنگی» سـیم هجران و جدایی را کشـیده و اگر دسـت از پـا خطـا کنـد، آنهـا را در دریـا غرق خواهیم کـرد ... (نقـوی، ۱۳۹۵: ۴۹). بخشـی از ایـن ترانه که با گویش بومی بندرعباسـی سـروده شـده، چنین اسـت:

فرنگی سیم ایکاشتن در ولایت	farangi sim ikâšten dar velâyat
به عشک دل ایساختن ای حکایت	baeške del isâxten i: hekâyat
فرنگی ایگُ پا رو پات اکَردُم	farangi igo pâ ru pât akardom
عجم ایگُ[که] رو دیریا تکردم	aĵam igo ru diryâ takardom
فرنگی کافرن اُ بت پَرَستِن	farangi kâfaren-o-bot parasten
اَگه اُ کفترِن ما کبگ مستیم	aga-o-kaftaren mâ kabge mastim
فرنگی سیم ایرختن سیم هجرُن	farangi sim irexten sime heĵron
از ای جا سیم ایکاشتن تا به کرمُن	az iĵâ sim ikâšten ta be kermon

(ذوالفقاری، بی‌تا :۲۴).

با این ترفند، دولت استعمارگر انگلستان ارتباط خود را با سراسر جهان آن روزگار برای سرعت‌بخشیدن به مبادله‌ی اخبار اقتصادی، نظامی و سیاسی هموار کرد و بخش‌هایی از مناطق ایران را به قبضه‌ی خود درآورد.

اما این وسیله‌ی مدرن ارتباطی برای بازرگانان ایرانی همچنین برای انتشار اخبار از مرکز به نقاط دورافتاده و بالعکس نیز اثرات مثبتی به همراه داشت. نخبگان و مردم عادی ایران نیز می‌توانستند از طریق آن بین ایرانیان و سایر نقاط جهان ارتباط برقرار سازند، یا به انتقال سریع اخبار بپردازند و در سایر امور زندگی خود نیز از این وسیله بهره ببرند. این امر در نهایت به بیداری ایرانیان و انقلاب اصلاح طلبانه‌ی مشروطیت منجر شد که شرح و تفصیل آن را می‌توان در کتب مختلف تاریخی دنبال کرد که ذکر آن ارتباط چندانی با موضوع اصلی مقاله ندارد.

۵ـ فرازهایی از سفرنامه‌ی تلگرافچی فرنگی

برحسب امر قدر[قدرت] اعلی‌حضرت همایونی شاهنشاهی روحی و روح‌العالمین فداه، روز شانزدهم ژانویه از دارالخلافه‌ی طهران، بیرون آمده، هوا به شدت سرد و نهرهای دور شهر تماماً یخ بسته بود...

کاشان الی ابو زیدآباد، تقریباً پنج فرسخ [فرسنگ] است... در اوقاتی که باد شدید می‌وزد و ریگ بلند می‌شود، به عابرین صدمه می‌زند... زراعت ابو زیدآباد به زحمت انجام می‌شود. قنوات و کشتزارها متصل لز ریگ مسدود و پر می‌شود... از دهات کزان، دستگرد، خضر و جایان رد شده، وارد نطنز شدیم. قصبه‌ی خوبی است. دهات نطنز از نظر گلابی ممتازی که دارند مشهورند... از دروازه‌ی تخچی وارد شهر اصفهان شدیم. ازدحام غریبی در جلو دروازه و در بازارها حاضر بودند. از شخصی جویا شدیم، مذکور داشت که حضرت والا ظل‌السلطان، امروز خلعت می‌پوشند و این ازدحام و جمعیت از این جهت بیرون آمده‌اند... از فیض آبادانی نائین پنج فرسخ و نیم است... شهر نائین تقریباً پنج هزار نفر جمعیت دارد. از مردم نائین بدصفت[تر] دیده نشده بود. آب و هوای نائین مانند آب و هوای قم است یعنی آب شور دارد و در زمستان هوای بسیار سرد و در تابستان به نهایت گرم است... از نائین الی گنبد پنج

فرسخ است؛ نه گنبد الی اقدا [عقدا] هفت فرسخ است. همه جا راه بسیار خوب است ولی آب خوردن ندارد... از اقدا الی اردکان شش فرسخ است. قصبه معمور خوبی است. بازار دکان مختصری دارد. خانه‌های آنجا بادگیر دارد؛ زیرا در تابستان [هوا] به نهایت گرم می‌شود. تا به حال فرنگی در اردکان نیامده بود. جمیع مردم شهر به کاروانسرا از جهت تماشا می‌آمدند تا آخر شب هم بودند. مرد و زن و بچه همه آمدند. جانور غریبی که فرنگی می‌دانستند از هر سمت ملاحظه کردند... از اردکان الی میبد دو فرسخ است. جلگه‌ی اردکان پر از ریگ و همه روزه متحرک است و از آن جهت کشیدن سیم تلگراف در آنجا امکان نداشت... از میبد الی همت آباد چهار فرسخ و نیم و از همت آباد الی یزد پنج فرسخ است تمام این راه از [روی] ریگ می‌رود. ریگ اینقدر است که راه‌رفتن برای مردم با اسب و قاطر و غیره مشکل است. مسجد بزرگ اشکذر تا پشت بام زیر ریگ بود. جمعیت یزد چهل هزار نفر است. سه چهار هزار نفر از آن پارسی [زردشتی] و یک هزار و دویست یهودی. یزد از قدیم وطن پارسیان بوده است. در یزد و اطراف آن بیست و دو آتشکده [وجود] دارد. یهودیان و پارسیان از دست مردم یزد به تنگ آمده و آسایش ندارند. باید [آنها] لباس معین بپوشند و مأذون نیستند سوار اسب یا قاطر یا چارپا بشوند و در زمستان حق ندارند جوراب بپوشند. مردم یزد فرنگی کم دیده‌اند.

هوای یزد بسیار خنک است. اکثر کشت یزد تریاک است و به همین جهت جو و گندم در یزد بسیار گران است. یزد در تابستان بسیار گرم است. اغلب خانه‌ها بادگیر و سرداب دارند... چهار فرسخ قسمت غربی یزد قصبه‌ی تفت است. نسبت به یزد، تفت بهشتی است. آب بسیار و اشجار بی‌شماری دارد. زمان قبل از آنجا ابریشم زیاد حاصل می‌شد. حالا از جهت زیادی کشت تریاک، ابریشم روز به روز کم شده میوه‌جات تفت بسیار ممتاز است. مخصوصاً سیب و انار و هلو و زردآلو. در دو فرسخی تفت معدن سرب ترون [توران] پشت قرار دارد که در کل مملکت مشهور است...

از یزد الی کرمان. منزل اول سر یزد، منزل دوم زیدالدین. منزل سیم کرمان شهان. خود کرمان شهان چیزی ندارد و آذوقه از یائندران می‌آورند. منزل چهارم شمش است. در این جا دزد زیاد پیدا می‌شود. این دزدها از طرف ابرقو و فارس به اینجا می‌آیند؛ قوافل را زده به ولایت خود برمی‌گردند. منزل پنجم انار است. کوه عظیم به دست راست دیده می‌شود. تمام قله سفید و پر از برف است مثل آلپ سویس می‌نمود. منزل ششم بیاض و منزل هفتم کشکوه است. منزل هشتم بهرام‌آباد، منزل نهم کبوترخوان، منزل دهم باغین و منزل یازدهم کرمان است. از دروازه‌ی باغ داخل شهر شدیم و سرهنگ تقی‌خان از جهت ما در ارگ منزل تهیه کرده بود. شهر کرمان خیلی تفصیل دارد اولاً شالبافخانه زیاد و پانزده هزار نفر شالباف دارد. مرد و بچه کوچک و چند نفر به سن هفت [سال] نرسیده در توی زیرزمین در اطاق تاریک متعفن نشسته، مشغول شال بافتن بودند. دو ساعت پیش از طلوع آفتاب شروع و تا یک ساعت بعد از مغرب کار می‌کردند. مواجب بچه از سالی سه تومان الی ده تومان است؛ مرد [بزرگسالان] سالی از ده تومان الی بیست و پنج تومان دارد. این شال بافها اغلب جوان می‌میرند و سببش کار سخت و عفونت اطاق و هوای بد آن جا است و جمیع شال‌بافها

ناخـوش و بدحال‌انـد. بناهـای تاریخی کرمان عبارتند از گنبد سـبز یا قُبه‌ی سـبز، مسـجد ملک که از دوران سـلجوقیان باقی‌مانده، مسـجد جامع که در سـنه‌ی ۷۵۰ سـاخته شـده، مدرسـه‌ی قلی بیگ و ... اسـت.

هـوای کرمـان خـوب ولـی به اشـخاصی که تـازه وارد می‌شـوند، صدمه می‌رسـاند و هـوا زود بـه زود تغییـر می‌کنـد. آب کرمـان از قنوات اسـت و اکثر از سـمت جنوبـی کوه جوپـار می‌آید...

از کرمـان تـا بندرعبـاس چنـد روز بعـد از عید نـوروز از کرمان بیـرون آمده عـازم بندرعباس شـدیم. منـزل اول اسـماعیل‌آباد، منـزل دوم نـگار، منزل سـوم پس از بردسـیر، قلعـه اصغر [قلعه عسـکر] اسـت کـه پـر از درخـت بیـد و زارچ و گز بود تمـام جنگل با کبـک و مرغابی زنـده بود... منـزل چهـارم بافـت. بافـت در وسـط دره، لـب رودخانه، در تابسـتان ییـلاق ایل لک اسـت که از کردسـتان آمده‌انـد. این دره اشـجار زیـاد مثل گردو و گلابـی و زردآلو زیـاد دارد. در این جا مردم از دسـت خـوک متعجزانـد... منـزل پنجـم دشـت آب کـه فاصلـه آن با بافت پنج فرسـخ اسـت. منـزل ششـم ده سـرد اسـت که درخـت زیـادی دارد. همـه‌ی درخت‌ها گل داشـت تمـام زمین و زیردرخت‌هـا همـه سـبز و پـر از علـف بـود. درخـت بنه و نـوش و ارژن انـزرود و کنـار و غیره و سـنگ‌های رنگیـن کوه در ده سـرد خیلی تماشـا داشـت. منزل هفتـم وکیل آباد اسـت که قلعه ماننـد کاروان سـرایی دارد. دور [اطـراف] آن صد یا کمتـری خانوار دارد که افشـارند. در خانه‌های کوچکـی از نـی و چـوب نخـل و گـز سـاخته‌اند که کپـر می‌نامند منـزل دارند.

منزل هشـتم احمدی اسـت که تا وکیل‌آباد بیسـت فرسـخ فاصلـه دارد. بـر روی درخت کنار قمری‌هـای زیـادی نشسـته بودنـد. در دامنه‌ی کوه تپه‌ی سـفیدی دیده شـد و مردم ایـن تپه را خـاک هرمـز می‌نامنـد. احمـدی در دره‌ای واقـع اسـت کـه تمام آن یـک جنگل نخل اسـت. هوا زیـاد گـرم شـده بـود. در زیـر درخت‌هـای نارنـج و پسـته [سـه پسـتان] و لیمـو و نخـل و انجیر خوابیدیـم. منـزل نهم سرسـیخ اسـت. چند پارچه دهـات کوچـک در آنجا اسـت. رودخانه، نخل زیـادی دارد و در جاهایـی کـه نخـل نـدارد درخت گز و کهور و کنار اسـت. خرزهـره زیاد و علفی کـه پیـش مـا نخل شـیطان می‌نامنـد و از برگ‌های آن کفش و حصیر درسـت می‌کننـد در آنجا می‌باشـد و کفش‌هـا از پیش درسـت می‌کننـد و"سـواس" و "حصیر تکه" می‌گویند و نخلسـتان را "مـغ" نامنـد. منـزل دهم کشـکوه. تمـام راه از رودخانه و سـیل گاه میان کوه می‌گـذرد. بعد از غـروب به کشـکوه رسـیدیم که صد خانـوار و نخل و حنای زیادی دارد. در سـر تپـه کپری و جلو دریاچـه نخلسـتان بـود، منـزل کردیـم. قریب دو سـاعت بعـد اینقدر پشـه آمد که خـواب امکان نداشـت، اسـب و قاطـر هـم عاجز شـدند. تـا صبح گرفتار پشـه بودیـم. منزل یازدهـم قلعه‌قاضی کـه پـس از چاهسـتان و تخت به آنجا رسـیدیم. باغات حنا و غیـره زیاد در آنجا بـود. جو و گندم را درو می‌کردنـد. تمـام آب آن جـا از چـاه اسـت. روز و شـب متصـل صـدای چرخ گاوچاه اسـت. نصـف شـب از قلعـه قاضی حرکت کـرده و به بندرعباس رسـیدیم.

بندرعبـاس از بنـای شـاه عباس صفویه اسـت و اول به گنبرون مشـهور بود کـه بندری بزرگ در اطـراف هرمـوز بـوده. هرموزیـان در سـنه‌ی ۷۱۵ وقتی که شـمس‌الدین ملک آنجا بـود، روی جزیـره جـرون که یک فرسـخ از کنار دریا دور اسـت، شـهر تازه سـاخته و آنجـا را هرموز نامیدند. فرنگیـان تخمینـاً صد سـال بعد [دویسـت سـال بعد] بـه آنجا رسـیدند و کم کم تمـام ولایت به

تصـرف آنهـا افتـاد و تجـارت و امـوال و اهل پرتوگال و انگیلسـتان و هلند در آن جـا بودند. بعد از مدتـی شـهر هرموز خالی کـرده و به بندرعبـاس رفتند...

حـالا شهریسـت بـا نـه هزار نفر جمعیـت، عمارت خـوب کـم دارد. چند نفـر تاجرخانه خوب دارنـد. اکثـر مـردم تـوی کپر از سـاخته سـکنی دارند... شـهر بسـیار کثیفی اسـت. در تابسـتان نجاسـت و ماهی پوسـیده گندیده شـده و غیره تمام شـهر و کنار دریا را متعفن می‌سـازد. هوای بنـدر هـم زیـاد بـد اسـت بخصـوص در تابسـتان. اغلـب مـردم در آن فصل تـب (سـه یک)[تب نوبـت یـا مالاریـا] دارنـد، می‌میرنـد و آب بندرعبـاس هـم خیلی بد و شـور و تلخ اسـت. علاوه بر آن تمـام شـهر پـر از مورچـه‌ی کوچک سـرخ اسـت که روز و شـب کسـی را آسـوده نمی‌گذارند و پشـه‌ی بندرعبـاس زیـاد تعریـف دارد. واقعـاً جـای بدی اسـت... تجـار بندرعبـاس بعضی عرب و عجـم و هنـدو و برخـی پارسـی هسـتند. رئیس گمرک‌خانـه هم هندو اسـت. یک نفـر از تجار فرنگی آنجاسـت که در کشـتی سـکونت دارد. در خود بندرعباس، نخل بسـیار کم است و درخت دیگـر هیـچ نـدارد. اغلـب خـوراک مـردم ماهی اسـت. علاوه بـر تب، اهل آنجـا به دو بـلای دیگر گرفتارند؛ اولاً پیوک [مرض رشـته]، ثانیاً[گرما]، در تابسـتان زندگی در آنجا بسـیار مشـکل است. خلاصـه جـای بدی اسـت. پسـت‌خانه‌ی آن جـا مال انگلیس اسـت...

روز سه‌شـنبه وارد بوشـهر شـدیم در این بندر در این چند سـال گذشـته خیلی تفاوت کرده اسـت. حـالا کوچه‌هـای پـاک و عمارت‌های ممتـاز دارد. دولت انگلیس از جهت اهـل تلگراف خانه، در نزدیکـی شـهر چند خانه‌ی ممتاز بنا کرده اسـت و سـه چهـار خانه و باغ را مخبرآبـاد نامیده‌اند. پشـت آن سـبزآباد که منزل بالیوز[نماینده] انگلیس اسـت، واقع می‌باشـد. بنا کردن باغ در بوشـهر خیلی مشـکل اسـت. تمام زمین آن جا سـنگ اسـت در خود شهر بوشـهر آب خوب ندارد و جمیع آب خوردن را از چاه بیرون می‌آورند. حاکم شـهر در چهار برج که سـمت شـرقی شـهر واقع اسـت منـزل دارد و در ارگ قدیـم کـه مال شـیخ ناصر بوده تلگرافخانه‌ی ایرانی اسـت... بعـد از هجده روز توقـف در بوشـهر سـیم تلگراف وارد شـد و چـاروادار پیدا کرده و سـیم را حمل به طـرف اصفهان و یـزد کـرده. دو روز بعـد از آن بـه بندرعباس مراجعت کردیـم و دیدم تمـام آدم و نوکر بنده ناخوش شـده و همـه تـب می‌کردنـد و یـک نفـر هم فوت شـد. اسـب‌ها همـه لاغر و بدحـال شـده بودند. اسـباب‌ها را جمـع و بعضـی کارها را تمـام کرده و عازم کرمان شـدیم ...

نتیجه‌گیری

ایـن سـفرنامه از نـوع سـفرنامه‌های خودنوشـتی اسـت کـه بـه لحاظ دقـت در ثبـت و ضبط اماکـن و آبادی‌هـا در طـول مسـیر، نـام اماکـن تاریخـی و مذهبـی، طـول راه‌هـا، نـرخ اجنـاس و مالیـات هـر منطقـه، اسـامی حاکمـان شـهرها و بسـیاری از موضوعـات دیگـر، هـر خواننده‌ی علاقه‌منـد بـه تاریخ و گذشـته‌ی ایـران را بی‌درنگ به یاد سـفرنامه‌ی محمدعلی سدیدالسـلطنه کبابـی می‌انـدازد.

چنـان کـه در خلاصـه‌ی سـفرنامه مشـاهده می‌شـود، ایـن سـفرنامه گرچـه گزارشـی اداری از مأمـوری انگلیسـی اسـت، برخـلاف برخـی از سـفرنامه‌های غربـی از اهـداف سیاسـی و حب و بغض‌هـای برتری‌جویانـه و نژادپرسـتانه تهـی اسـت؛ به گونـه‌ای که بـا اطمینان می‌توان بیشـتر مطالـب آن را مورد اسـتناد قـرار داد.

اهمیت دیگر این اثر در موضوع جغرافیای تاریخی و ذکر آبادی‌هایی است که ممکن است اکنون برخی از آنها به کلی متروک و خالی از سکنه شده، یا نامی از آنها در فهرست آبادی‌های کشور باقی نمانده باشد.

مطالعه‌ی دقیق متن کامل سفرنامه بدون اشاره‌ی مستقیم نویسنده یا فهم هرمنوتیک و درک ناخودآگاه متن، به خوبی آشفتگی، ناامنی، فقدان بهداشت عمومی، فقر، ظلم و ستم، بی‌لیاقتی حاکمان و اوضاع اجتماعی فروپاشیده‌ی اواخر حکومت قاجاریه را نشان می‌دهد.

متن ترجمه‌شده‌ی سفرنامه که به احتمال زیاد توسط مترجم فارسی‌زبان برگردانده شده، بسیار روان و دلنشین است و در برخی از قسمت‌ها، اشعار شاعران فارسی‌زبان نیز چاشنی متن سفرنامه شده و آن را بسیار شیوا و روان ساخته است؛ به ویژه که این امر با تصحیح، حاشیه‌نویسی و توضیحات عالمانه‌ی مصححان نیز همراه می‌باشد.

در مقام مقایسه با سایر سفرنامه‌های عصر قاجاریه، گرچه این سفرنامه‌ی خودنوشت در واقع نوعی گزارش اداری محسوب می‌شود؛ به لحاظ نگاه همه جانبه و عام نویسنده، نسبت به سایر سفرنامه‌های آن عصر از فضیلت برتری برخوردار است و اطلاعات جامع و مفیدی را در زمینه‌ی اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و به ویژه جغرافیای تاریخی می‌توان از لابه‌لای آن دریافت.

منابع و مآخذ

افشار، ایرج (۱۳۵۲)، «*سفرنامه‌ی تلگرافچی فرنگی*»، مجموعه مقالات فرهنگ ایران زمین، تصحیح و حاشیه‌نویسی با همکاری عباس سایبانی، شماره‌ی ۱۹: ۲۶۰-۱۸۳.

ذوالفقاری، محمد (بی‌تا)، در محله‌ی خاموشان، زندگی و ترانه‌های نصرک، قم: مؤلف.

زعیمی، غلامرضا (۱۳۹۳)، «*ایجاد تلگراف‌خانه و کنسولگری انگلستان در بنادر و جزایر هرمزگان*»، پژوهشنامه‌ی فرهنگی هرمزگان، شماره‌های ۶ و ۷: ۱۴۹-۱۲۷.

سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی (۱۳۴۲)، *بندرعباس و خلیج فارس*، تصحیح احمد اقتداری، تهران: ابن سینا.

فاروقی، فواد (۱۳۶۱)، *سیری در سفرنامه‌ها*، تهران: عطایی.

فوران، جان (۱۳۸۹)، *تاریخ تحولات اجتماعی ایران (مقاومت شکننده)*، ترجمه‌ی احمد تدین، چاپ دهم، تهران: رسا.

فولادوند، حامد (۱۳۶۱)، *نگاهی به کتاب «سیری در سفرنامه‌ها» در کتاب سیری در سفرنامه‌ها تألیف فؤاد فاروقی*، تهران: عطایی.

نقوی، حسام‌الدین (۱۳۹۵)، «*گونه‌شناسی و بسترهای اجتماعی ترانه‌های مردمی نصرک*»، پژوهشنامه‌ی فرهنگی هرمزگان، شماره‌ی ۱۲: ۶۴-۳۹.

وثوقی، محمدباقر؛ تقوی، کرامت الله، رحمانی، صادق و عابدی راد، منوچهر (۱۳۸۷)، *تاریخ مفصل لارستان*، چاپ دوم، قم: همسایه.

An introduction to Itineraries of The Foreign Telegrapher

M. Saybani[1]

Abstract

Itineraries as a media is the personal efforts and curiosities of the writer, who brings these experiences to his own culture. Since itineraries are written without any obligation, they are out of the writer's passion and observations only. Therefor there are vigilant and full of details and clues. In comparison with history books that are written by the order of the monarchs, itineraries are more realistic and more acceptable. This applies to the "Itineraries of the Anonymous Telegrapher" as well. Thus this text which has been neglected to this day contains a unique statistic and reports of the cities and roads in Iran in the mid Ghajar era, in order to locate the telegraph lines from Tehran to Bushehr. This study utilizes descriptive analysis method for the text and its related subjects and The results prove that the spread and use of Telegraph –which has been for the economic benefit of the colonial United Kingdom- has become an important tool for communication and enlightenment of the masses at the final stage of the Ghajar dynasty which led to the Iranian Constitutional Revolution.

Keywords: Itinerary of the foreign telegrapher, Media, Telegraph.

1. Writer and researcher.